

جوهری تبریزی

میرزا مقیم متخلص بجوهری از نکته‌سنجان و سخنوران تبریز بوده در اصفهان ساکن بود شرح زندگانی و تاریخ حیات وی تاکنون چنانچه شاید و باید ثبت و ضبط نشده و هرچه نوشته‌اند فهرست مانند است در اینمقاله تاریخ زندگانی و بعضی از اشعار و نتایج افکار آن شاعر را بنظر قارئین محترم میرسانیم.

میرزا مقیم جوهری خلف استادعلی زرگر تبریزی الاصل و اصفهانی‌المسکن بود در زمان شاه عباس ثانی در محله عباس آباد اصفهان که محله تبارزه معروف است ساکن بود در زمان صفویه جمع کثیری از صنعتگران و پیشه‌وران از هر صنف از تمام نقاط ایران خاصه آذربایجان باصفهان جلب شده در امور صنایع از قبیل زرگری نقاشی آهنگری و پارچه بافی و امثال آنها مشغول بودند پدر میرزا مقیم نیز از آن جمله بود لیکن چه زمان پدرش باصفهان حرکت کرده و میرزا مقیم در اصفهان متولد شده یا در تبریز درست روشن نیست قدر مسلم اینست که در زمان شاه عباس ثانی میرزا مقیم در اصفهان متوطن بود او در اثر ذوق فطری و شوق سرشاری که بشعر و ادبیات داشت اغلب اوقات خود را باشعرا و ادباء آن عصر میگذراند پس از فوت پدر از صنعت زرگری که پیشه پدرش بود دلسرده شده چندی بداد و ستد و کسب و تجارت مشغول شد بعداً از آن شغل نیز کناره‌گیری کرده بهخیال مسافرت و سیر و سیاحت افتاد و سفری به هندوستان کرد چنانچه اغلب شعرای ایران این راه را پیموده‌اند چندسالی در شهرهای هند مشغول سیر و سیاحت گشت در اینمدت باشاهزادگان و امراء هند الفت و آشنائی پیدا کرده در مجالس خصوصی و محافل خوشگذرانی آنان بمداحی و لطیفه گوئی

سرگرم بود و از این راه ثروت زیادی بدست آورد سپس باصفهان مراجعت کرده بعد از چند سال دوباره به هندوستان رهسپار شده مورد توجه و استقبال امرا و شاهزادگان و دوستان سابق خود گردید باز در مجالس و محافل اعیان اشراف آن دیار مشغول مداحی و بذله گوئی شده روزگار خود را با امرا و شاهزادگان هند میگذرانید در اثر زیرکی و کلردانی این سفر بیشتر از پیش ثروت هنگفتی بدست آورده باصفهان مراجعت کرد و تا آخر عمر در اصفهان بود. جوهری بسیار شوخ طبع و لطیفه گو و شیرین سخن بود اشعار دلچسب عالی دارد در شعر وی لطف مخصوصی هست بدین جهت بود که در هند در مجالس شاهزادگان و اعیان اشراف قدر و منزلت بسیاری داشت با آن طایفه چنان گرم گرفته بود که از وی دست بردار نبودند و منت او را بجان قبول کرده همیشه با مجالست وی محظوظ و مشغوف بودند

دیوانش تا کنون بنظر نرسیده بعضی از اشعار و نتایج افکار او را جستجو و گریخته از تذکرها و جنگها بدست آورده در این مقاله درج مینمائیم در ماده تاریخ سازی نیز مهارت داشت از تاریخ تولد و وفات وی اطلاع صحیحی در دست نیست لیکن در سال ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ هجری در حیات بوده قصیده و ماده تاریخهایی برای عمارت شاه عباس ثانی و ورود ندر محمدخان پادشاه ترکستان بدربار شاه عباس ثانی گفته است بنا بنگارش لطفعلی بیگ آذر در اصفهان وفات نموده و مزارش در آنجاست این اشعار از اوست در تعریف اسب ضعیف و ناتوان خود گفته

نصیب و قسمت من بود جوهری اسبی	که نیست روزی او جز سکنندری خوردن
نخورده کاه ندیده جو و نکند گیاه	بغیر یال و بالیش نیست در گردن
اگر گره نزنم بر دمش ز غایت ضعف	بسان رشته تواند گذشت از سوزن
اگر ستایش رگداریش کنم شاید	ز بهر آنکه نباشد بجز رگش در تن
رود چو آب فرو بر زمین ز بارگران	اگر کند گذر از زیر نخل سایه فکن

ز بار ضعف سر از جای برنمیدازد عنان بدارد اگر دست لطفش از گردن
سواریش من وامانده را ز پا انداخت روم پیاده بهجج و اشود گر از سر من
این قصیده را در تاریخ عمارت شاه عباس ثانی گفته که مصرعهای اول آن
تاریخ آغاز و مصرعهای دوم تاریخ انجام آنست چند بیت از آن قصیده نوشته میشود

بین قصر سلطان صاحبقران اساس رواق فلک نوامان

۱۰۵۷

۱۰۵۶

بود جای شاه سکندر منش پناه سلاطین بشوکت مکان

۱۰۵۷

۱۰۵۶

ایا با شرف منزل باشکوه بود آسمان در سرش سایه بان

۱۰۵۷

۱۰۵۶

بنا کرد این قصر عالی طراز شه ملک دین و سلیمان نشان

۱۰۵۷

۱۰۵۶

مقام فرج حصن عباس شاه بعدل جهانگیر شاه شهبان

۱۰۵۷

۱۰۵۶

ز کریاس عباس ثانی بین بنای بشکل فلک آستان

۱۰۵۷

۱۰۵۶

بود قبله تاجدازان رزم زهی جای کی متجاخسروان

۱۰۵۷

۱۰۵۶

سلاطین عاقل مقیم رهش بناقیزد این کاخ سلطان مکان

۱۰۵۷

۱۰۵۶

منور زمین قصر دایم بهم شده گلین از عکس او گل فشان

۱۰۵۷

۱۰۵۶

نشیند درو بادل شادمان

الهی بدولت شه باکرم

۱۰۵۷

۱۰۵۶

ز بهر رواق شه کامران

رقمزد چنین قطعه کلك مقیم

دوم هست تاریخ اتمام آن

بود مصرع اولش از بنا

اینقطعه را در مدح حسن خان حاکم هرات گفته :

که شد سایه پرورد ظل‌اله

حسن خان برازنده لطف شاه

عیانست زائینه تیغ او

نیارد شد اسکندرش روبرو

قدر کج نیارد بشمشیر او

قضاراست افتاده با تیر او

که دارد چنین حدشرعی نگاه

ندیدم چنین تیغ تقوی پناه

روانش دهد غسل در آب خود

چو سازد کسی کشته از تاب خود

که یابد اجل بعد عمری خبر

بنوعی رباید زاعداش سر

رباید سرجدی را از بدن

چو درخانه قوس سازد وطن

چو سازد عطارد بقوس اتصال

فتد اختر دشمنش در وبال

بود چشمه زندگانی دوات

قلم باشدش جوی آب‌حیات

که این درمیانست و آن در کنار

بخشش کجا میرسد خط یار

در سال ۱۰۵۶ ندر محمدخان پادشاه ترکستان پس از آشفستگی کار خود

در ماوراءالنهر و نشستن عبدالعزیرخان پسرش به تخت پادشاهی به شاه عباس نانی

ملتجی شده شاه عباس بانعظیم و تکریم تمام او را به ایران دعوت نموده و مبلغ هزار

تومان نقد جهت مخارج راه ارسال داشت بحکام آنولایات فرمان صادر نمود که در

همه منازل استقبال شایانی از وی بکنند محمدعلی بیگ نامی از امرای دربار رامامور

مهمانداری از پادشاه ترکستان نمود تا اینکه ندر محمدخان بادبدبه و جلال به نزدیکی

اصفهان رسید تفنکچی‌های مخصوص شاهی و رؤسای قشون صف آرائی نموده پای

اندازها گسترده جشن‌ها و شادمانی‌ها نمودند و امر شد تمام اهالی اصفهان به استقبال آن پادشاه حاضر شدند و شهر را جهت ورود آن پادشاه آمین بستند شاه عباس تا دوفرسنگی باستقبال آن پادشاه رفته مصافحه و معانقه نمودند چندین روز جشن‌ها و چراغانی بسیار باشکوه و مجلل در اصفهان بعمل آمد این قصیده و ماده تاریخ را میرزا مقیم در تاریخ ورود ندره محمدخان باصفهان و ملاقات دو پادشاه گفته است

از گذارشهای دوران شد پدید	در دیار خان اوزبک انقلاب
وارث چنگیزخان ملک کیر	تیغ بند دولت افراسیاب
خان ترکستان باخلاص درست	کرد رو بردرگه عالم مأب
منهزم گردد چو مریخ از زحل	می برد این شکوه پیش آفتاب
آفتاب لطف حق عباس شاه	ملجاء شاهان و نقد بوتراب
شاه غازی شهسوار نوجوان	خسرو صاحبقران کامیاب
آب عدلش گل برویاندر سنگ	زانش تیغش شود دریا سراب
از سنانش میگدازد مار پوست	از خدنگش بر بریزد از عقاب
نشکند از صدمه طوفان نوح	گر نماید عدل او حفظ حباب
آب اگر از قلزم چودش برد	جای باران در بریزد از سحاب
بادیارب این شه صاحبقران	کامران و کامبخش و کامیاب
خان اوزبک آمد از روی نیاز	بر در کی خسرو مالک رقاب
از برای مقدم خاقان ترک	از فلک تاریخ جستم بی حجاب
بر سئوالم داد دل برجیس و کفت	(میرود بهرام نزد آفتاب)

۱۰۵۶

دل برجیس - ج - ۳ - باید علاوه شود

ایضاً این قطعه و ماده تاریخ را در ملاقات آن دو پادشاه گفته است .

که از وی تخت شاهی یافت ترین

شه صاحبقران عباس ثانی

و عایش بر زبان هر که آید	ندا از غیب میآید که آهین
بدر گاهش بیامد شاه تودان	ز روی اعتقاد و عزو تمکین
ز بهر مقدم خاقان اعظم	بمشت اصفهان را بست آیین
تجهان شد همچنان خندان و خرم	که نتوان یافت در زلف بتان چین
ز بهر این قرآن ماه و نحو رشید	نثار افشاند گردون عقد پروین
بی تازیخ استقبال دل گفت	(باستقبال ماه آمد شه دین)

۱۰۵۶

در تذکره نصر آبادی و دانشمندان آذربایجان که او نیز از نصر آبادی اقتباس کرده و در بعضی تذکره‌های دیگر میرزا مقیم یا مقیمی دیگری ولد بایندر که تبریزی بود نوشته‌اند که او نیز در همان عصر و زمان در اصفهان در محله عباس آباد ساکن بود بعضی از تذکره نویسان نام او را مقیمی ولد ملا بایندر و بعضی‌ها مقیمی ولد ملا بهادر و برخی نیز مقیم ولد بایندر خان نوشته‌اند و چند بیت از اشعار او را ثبت کرده‌اند و بعضی تذکره نویسان این دو نفر را بهم دیگر خلط کرده‌اند مثلاً در تذکره لطایف الخیال خطی تالیف میرزا محمد صالح رضوی که محمد نصیر متخلص بنصرت آنرا مرتب و مدون نموده این دو نفر را که نام هر دو میرزا مقیم بود بهم خلط کرده و چنین نوشته میرزا مقیم تبریزی جوهری ولد بایندر خان تبریزی است در صورتیکه میرزا مقیم جوهری که شرح زندگانی وی ذکر شد ولد استاد علی زرگر تبریزی است.

وجه روشن شدن نام میرزا مقیم یا مقیمی ولد بایندر و اختلاف تذکره‌ها عین عبارت و نوشته تذکره‌ها را درج می‌کنیم در تذکره نصر آبادی صفحه ۴۰۱ چاپ تهران در باره میرزا مقیم ولد بایندر چنین نوشته «میرزا مقیم ولد ملا بایندر تبریزی ساکن عباس آباد اصفهان گویا ملا بایندر معلم نواب زبیده بیگم صنیه شاه عباس ماضی بود» میرزا

مقیم چند گاه بخدمت عیسی خان قورچی باشی بود بعد از آن بخدمت منوچهر خان
حاکم لر کوچک رفته بانفاق بلرستان رفتند محالی از تیول او را مقرر داشتند در
آنجا فوت شد طبعش قدرتی داشت چنانچه رباعیهای سته ملامحتشم را در وزارت
ساروتقی جواب گفته و این اشعار ازوست :

چون نشینم در جهان آسوده کز تیر شهاب از برای کشتنم هر شب فلک خط میکشد
مهر تو بر جاولی هیچ اذ دل غم پیشه نیست باده این شیشه بر جاهست اما شیشه نیست
ایضاً منه

از سینۀ پر خونم با آه برون شد دل بابوی گل این گلبن از ریشه برون آمد
ایضاً منه

چنان ز غیر تو بیگانه وار میگذرم که گر بخویش رسم از کنار میگذرم
در آتشگده آذر در حق وی چنین نوشته :

مقیم و لدعلا بهادر است با تبارزه باصفهان آمده در عباس آباد ساکن
بود و این شعر را از او نوشته :

چو دریای رحمت تلاطم کند گنه صاحب خویش را گم کند
در ریاض الجنه تألیف میرزا حسن زنوزی متخاص بقانی چنین نوشته . مقیمی
تبریزی و لدعلا بایندر که با تبارزه باصفهان رفته و این شعر از اوست :

چو دریای رحمت تلاطم کند . گنه صاحب خویش را گم کند
در ریاض الشعرا تألیف والهداغستانی چنین نوشته میرزا مقیم از تبارزه ساکن
اصفهان بوده در زمان ساروتقی وزیر اعظم رباعی سته ملامحتشم را جواب گفته و
این شعر ازوست .

تا کار نیفتد بمدد کاری گردون بیدردی این سفله نا مردندانی
در ریحان الادب نیز تنها میرزا مقیم جوهری زرگر تبریزی را نوشته و با جوهری

زرگر بخارایی شاعر قرن ششم هجری شخص واحد دانسته و شاگرد ادیب صابر متوفی سال ۵۴۶ احتمال داده در صورتیکه ما بین این دو شاعر در حدود پانصد سال فاصله هست .

بنا بنگارش تذکره‌ها غیر از میرزا مقیم جوهری تبریزی شاعر دیگری موسوم به میرزا مقیم یا مقیمی تبریزی که هر دو عبارت را نوشته‌اند و احتمال زیاد هست که مقیمی صحیح باشد در همان عصر یعنی زمان شاه عباس ثانی در اصفهان در محله عباس آباد ساکن بود و طبع شعر خوبی داشت .

